

به نام پروردگار مکی

جمهوری اسلامی ایران و جنبش‌های اسلام‌گرا

از شیفتگی اولیه تا مواجهه گزینشی

یحیی فوزی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۸۳۱۷۱۹۲

جمهوری اسلامی ایران و جنبش‌های اسلام‌گرا

از شیفتگی اولیه تا مواجهه گزینشی

مؤلف: یحیی فوزی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

ویراستار: سیاوش صفری

صفحه‌آرا: جابر شیخ محمدی

مسئول فنی: عرفان بهار دوست

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۵۰،۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: فوزی، یحیی، ۱۳۳۹-

عنوان و نام پدیدآور: جمهوری اسلامی ایران و جنبش‌های اسلام‌گرا: از شیفتگی اولیه تا مواجهه گزینشی / یحیی فوزی؛ ویراستار سیاوش صفری.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵اس.م.

شابک: 978-622-7689-03-7

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۱۳] - ۲۲۴.

موضوع: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ -

۱۳۶۸. -- دیدگاه درباره جنبش‌های اسلامی، موضوع: Khomeyni, Ruhollah, Leader

and Founder of IRI-- Views on Islamic movements

موضوع: خامنه‌ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- دیدگاه درباره

جنبش‌های اسلامی، موضوع: Khamene'i, Sayyed Ali, Leader of IRI -- Views on

Islamic movements

موضوع: جنبش‌های اسلامی - ایران، موضوع: Islamic movements -- Iran*

موضوع: جنبش‌های اسلامی -- کشورهای عربی -- تاریخ -- قرن ۲۱م.

موضوع: Islamic movements -- Arab countries-- History -- 21st century

موضوع: اصلاح‌طلبان، موضوع: Reformers

رده بندی کنگره: DSR۱۵۳۰

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۹۷۸۹۵

وضعیت رکورد: فیبا

فهرست

۷	فصل اول: کلیات و مباحث نظری
۷	مقدمه
۱۰	۱.۱ پیشینه تحقیق
۱۳	۲.۱ چهارچوب نظری
۱۹	۳.۱ روش پژوهش
۲۲	شیوه استفاده از روش تحلیل گفتمان فرکلاف در این پژوهش
۲۳	فصل دوم: گونه‌شناسی جنبش‌های اسلامی
۲۸	۱.۲ جریان اسلام سنتی محافظه‌کار
۳۱	۲.۲ جریان اسلام اصلاح‌طلب
۳۲	۳.۲ جریان اسلام سلفی و تنوعات درونی آن
۳۶	۴.۲ جریان سلفی تکفیری فکری - ایدئولوژیک (مدرسه‌ای)
۳۷	۵.۲ جریان سلفی سیاسی
۳۷	۶.۲ جریان سلفی تکفیری - جهادی
۳۹	۷.۲ جریان تجددگرایان اسلامی
۴۹	فصل سوم: تحلیل گفتمان جمهوری اسلامی در خصوص جنبش‌های اسلام‌گرا
۵۱	۱.۳ گفتار اول: جنبش‌های اسلام‌گرا در گفتمان نویسندگان قانون اساسی
۵۱	۱.۱.۳ توصیف، متن قانون اساسی درباره جنبش‌ها
۵۷	۲.۱.۳ تفسیر متن قانون اساسی

- ۳.۱.۳ تأثیرپذیری از متون جنبش احیای اسلام ۵۸
- ۴.۱.۳ بازتفسیر مفاهیم قرآنی و قواعد فقهی و تأثیر آن بر نوع نگرش به جنبش‌ها ۶۵
- ۵.۱.۳ مفاهیم و آموزه‌های دینی ۶۵
- ۱.۵.۱.۳ مستضعفین و مستکبرین ۶۵
- ۲.۵.۱.۳ اصل نفی ظلم و ظلم‌پذیری ۶۹
- ۳.۵.۱.۳ اصل نفی سبیل ۷۰
- ۴.۵.۱.۳ اخوت اسلامی ۷۱
- ۵.۵.۱.۳ تولی و تبری ۷۲
- ۶.۵.۱.۳ تألیف قلوب ۷۴
- ۷.۵.۱.۳ اصل دعوت ۷۵
- ۸.۵.۱.۳ حفظ دارالاسلام ۷۶
- ۹.۵.۱.۳ جهاد و اصل اولویت صلح ۷۷
- ۶.۱.۳ قواعد فقهی تعدیل‌کننده ۷۷
- ۱.۶.۱.۳ قاعده تقدم اهم بر مهم ۷۸
- ۲.۶.۱.۳ قاعده مصلحت ۷۹
- ۳.۶.۱.۳ قاعده ضرورت (اضطرار) ۸۰
- ۷.۱.۳ ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های مختلف نمایندگان مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی در بحث چگونگی حمایت از جنبش‌های اسلامی ۸۲
- ۸.۱.۳ تبیین متن قانون اساسی: بررسی بافت موقعیتی و زمینه‌های تاریخی گفتمان قانون اساسی در خصوص جنبش‌ها ۹۰
- ۹.۱.۳ منازعات بین ناسیونالیست‌ها و انترناسیونالیست‌ها در ایران ۹۰
- ۱۰.۱.۳ حفظ و تقویت اسلام سیاسی در مقابل تهدیدات نظام بین‌الملل ۹۸
- ۲.۳ گفتار دوم: جنبش‌های اسلام‌گرا در گفتمان امام خمینی ۱۰۲
- ۱.۲.۳ متن سخنان امام خمینی در خصوص جنبش‌ها ۱۰۲

فهرست ۵

- ۲.۲.۳ توصیف متن سخنان امام خمینی درباره جنبش‌ها ۱۰۶
- ۳.۲.۳ تفسیر متن سخنان امام خمینی: زیرساخت‌های استدلالی امام در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش ۱۱۰
- ۴.۲.۳ نسبت رویکرد انتقادی امام به نظام بین‌الملل با رویکرد او به جنبش‌ها ۱۱۱
- ۵.۲.۳ اندیشه تقابل مستضعفان و مستکبران و تأثیر آن در رویکرد امام به جنبش‌ها ۱۱۵
- ۶.۲.۳ نگرش دینی — سیاسی امام خمینی به جهان اسلام و وحدت مسلمین و تأثیر آن در نوع رویکرد ایشان به جنبش‌های اسلام‌گرا ۱۲۰
- ۷.۲.۳ تفکر «اسلام امریکایی و اسلام ناب» به عنوان معیار حمایت از جنبش‌ها ۱۲۴
- ۸.۲.۳ تبیین بافت موقعیتی و بستر عینی شکل‌گیری گفتمان امام خمینی در خصوص جنبش‌ها ۱۲۷
- ۹.۲.۳ تقویت گفتمان انقلابی حمایت از جنبش‌ها معطوف به پیشبرد آرمان صدور جهانی انقلاب اسلامی ۱۲۸
- ۱۰.۲.۳ تجربه عملی از نوع مواجهه جنبش‌های اسلام‌گرا با انقلاب اسلامی ایران در دهه اول ۱۳۲
- ۱۱.۲.۳ جنبش اخوان المسلمین و انقلاب ایران ۱۳۳
- ۱۲.۲.۳ جنبش‌های سلفی - جهادی و نوع مواجهه آن‌ها با انقلاب ایران ۱۳۹
- ۱۳.۲.۳ جنبش‌های شیعی در منطقه و نوع تعامل آن‌ها با انقلاب ایران ۱۴۳
- ۳.۳ گفتار سوم: جنبش‌های اسلام‌گرا در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای ۱۴۷
- ۱.۳.۳ متون مرتبط با جنبش‌ها در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای ۱۴۷
- ۲.۳.۳ توصیف متون مذکور ۱۵۰
- ۳.۳.۳ تفسیر متن: فهم زیرساخت‌های استدلالی آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص جنبش‌ها ۱۵۴

۶ جمهوری اسلامی ایران و...

۴.۳.۳ دغدغه‌های ضداستعماری و آزادی‌بخشی در آثار و متون

نگاشته شده توسط آیت‌الله خامنه‌ای ۱۵۵

۵.۳.۳ الگوی تحلیلی آیت‌الله خامنه‌ای از نظام بین‌الملل و جایگاه

جنبش‌ها در آن ۱۵۹

۶.۳.۳ تبیین متن گفتمان: بررسی یافت موقعیتی و زمینه‌های تاریخی

گفتمان در خصوص جنبش‌ها ۱۶۷

۷.۳.۳ مقابله با تداوم خصومت‌های آمریکا با انقلاب اسلامی ایران ۱۶۸

۸.۳.۳ تجربه روابط جریانات سیاسی اسلام‌گرا با جمهوری اسلامی ایران

۱۷۹

۹.۳.۳ فرازونشیب روابط جنبش اخوان‌المسلمین با جمهوری اسلامی ایران

۱۷۹

۱۰.۳.۳ تجربه چالش‌های جنبش‌های سلفی - جهادی - تکفیری با

جمهوری اسلامی ایران ۱۸۹

۱۱.۳.۳ روابط جنبش‌های شیعی با جمهوری اسلامی ایران ۱۹۲

نتیجه‌گیری ۲۰۱

منابع ۲۱۳

فصل اول

کلیات و مباحث نظری

مقدمه

نوع مواجهه با جنبش‌های اسلام‌گرایکی از مسائل مهم نظری در بین جریان‌های انقلابی در ایران بود که با پیروزی انقلاب وارد مرحله جدیدی شد. اصولاً بخش مهمی از انقلابیون در ایران همواره احساس شیفتگی خود را به این جنبش‌ها به عنوان کارگزاران پیشبرد اسلام سیاسی در منطقه و جهان و عقبه مهم انقلاب اسلامی در منطقه بیان می‌کردند و بخش مهمی از آثار منتشرشده قبل از انقلاب به طرف‌داری از این جنبش‌ها به صورت خاص و کل جنبش‌های آزادی‌بخش به صورت عام اختصاص داشت. و در مقابل نیز با پیروزی انقلاب بخش مهمی از رهبران این جنبش‌ها حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام کردند و برخی نیز ارتباطات گرمی را با انقلابیون ایران آغاز کردند که این امر احساس شیفتگی و حمایت از این جنبش‌ها را در فضای ایران بعد از انقلاب پُررنگ‌تر کرد؛ به طوری که در ماه‌های بعد از انقلاب و هنگام تدوین قانون اساسی، بحث چگونگی حمایت از این جنبش‌ها، به عنوان عقبه استراتژیک جنبش اسلام سیاسی در ایران، یکی از مباحث مهم خبرگان قانون اساسی بود که در نهایت حمایت از آن‌ها شکلی قانونی در ایران به خود گرفت. چنان‌که در مقدمه قانون اساسی به ضرورت گسترش روابط با جنبش‌های اسلامی و مردمی به عنوان زمینه‌ساز

راه تشکیل امت واحد جهانی تأکید شده و حمایت‌ها و ارتباط با این جنبش‌ها از جمله سیاست‌های مدون در جمهوری اسلامی است. اما در عمل، روابط و تعامل جمهوری اسلامی ایران با جریان‌ات اسلام‌گرا طی چهار دهه گذشته پُرفراز و نشیب بود است و وضعیت یکسان و حمایت‌آمیز دائمی را نداشته و تنش‌ها و حتی درگیری‌های مختلفی را با این جنبش‌ها تجربه کرده است؟ از جمله بعد از انقلاب روابط با بخشی از نیروهای وابسته به اخوان المسلمین، که شعارشان اجرای شریعت است، مطلوب نبوده است و روابط با جریان‌ات سلفی، که از استقرار حکومت دینی دفاع می‌کنند، به شدت متشنج بوده و حتی در مراحل به سطح درگیری نظامی رسیده است. همچنین حمایت ایران از گروه‌های سیاسی شیعی نیز در برخی موارد با اولویت‌بندی‌هایی همراه بوده است. جمهوری اسلامی در کل نوعی مواجهه گزینشی را با این جنبش‌ها پیگیری کرده است؛ لذا مسئله این پژوهش تبیین چرایی تحول مواجهه جمهوری اسلامی با جریان‌های اسلام‌گرا و درک منطق نظری این مواجهه است.

برای تبیین این مسئله در این پژوهش می‌توان با رویکردهای مختلفی به آن پرداخت که یکی از آن‌ها رویکرد گفتمانی به این مسئله است. اصولاً اگر عمل سیاسی را تحت تأثیر گفتمان سیاسی بدانیم و گفتمان سیاسی را نیز مدل‌ول نوعی تلقی متفکران و رهبران جمهوری اسلامی از واقعیت‌های سیاسی تلقی کنیم، شناخت این گفتمان می‌تواند از یک سو تحلیل مناسبی از نوع نگاه و رویکرد جمهوری اسلامی به جنبش‌های اسلامی ارائه کند و از سوی دیگر می‌تواند چرایی این تفاوت‌های نظری و عملی در مواجهه جمهوری اسلامی با جنبش‌های مختلف اسلام‌گرا را تبیین کند.

مبتنی بر این رویکرد، سؤال اصلی این پژوهش این است: گفتمان جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش‌های اسلامی طی چهار دهه گذشته چه ویژگی‌هایی داشته و چگونه شکل گرفته است؟

برای پاسخ به این سؤال اصلی به سؤالات فرعی مختلفی نیز باید پاسخ داد از جمله گفتمان جمهوری اسلامی ایران در خصوص جنبش‌ها چه ویژگی‌هایی داشته است؟ چه پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های دانشی این گفتمان را شکل داده است؟ این گفتمان تحت تأثیر چه بافت موقعیتی و زمینه‌های اجتماعی سیاسی بوده است؟ این گفتمان چه الزاماتی را بر نوع مواجهه جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های سیاسی در جهان اسلام موجب شده است؟

مدعا و فرضیه این پژوهش این است که اصولاً حمایت از جهان اسلام و جنبش‌های اسلام‌گرا هر چند مورد پذیرش اکثریت نیروهای انقلابی بود، بخش مهمی از نیروهای فکری انقلاب به دلیل ویژگی‌های مذهبی و کلامی و فقهی و تجربه تاریخی و همچنین اولویت‌بندی‌های ملی و فراملی همواره بر حمایت محدود و مشروط از این جنبش‌ها در متن قانون اساسی تأکید کردند. و در سال‌های بعد نیز این رویکرد تحت تأثیر گفتمان رهبران انقلاب رویکردی گزینشی و مشروط و معطوف به مصالح و سیاست‌های نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

اصولاً این پژوهش دو هدف مهم را دنبال می‌کند: ۱. شناخت جامع‌ترو عمیق‌تر از گفتمان موجود در جمهوری اسلامی در قبال نحوه مواجهه با جنبش اسلام‌گرای سیاسی معاصر؛ ۲. تحلیل چرایی اصطکاک و چالش بین بخش مهمی از جنبش‌های اسلامی و جمهوری اسلامی ایران.

اما اهداف فرعی این پژوهش را می‌توان شناخت بنیان‌های نظری و بافت بینامتنی و بافت موقعیتی تدوین و شکل‌گیری گفتمان مذکور، توصیف، تفسیر و تبیین دلایل تفاوت مواضع جمهوری اسلامی در قبال

جنبش‌های سیاسی جهان اسلام و در نهایت کمک به تقویت بنیان‌های نظری و اجماع‌سازی در سیاست خارجی در مواجهه با گروه‌های اسلام‌گرا در جهان ذکر کرد.

و در نهایت درباره ضرورت انجام دادن این پژوهش باید افزود که این اثر پژوهشی می‌تواند به شناخت گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته در قبال این جنبش‌ها و رسیدن به شناخت دقیق‌تری از علل تفاوت در مواضع و رفتارهای جمهوری اسلامی در قبال این جنبش‌ها کمک کند. و به انسجام سیاست‌گذاری‌ها مبتنی بر اجماع گفتمانی و دوری از اقدامات و رفتارهای پراکنده در عرصه سیاست خارجی کمک کند.

۱.۱ پیشینه تحقیق

درباره جنبش‌های اسلامی، آثار زیادی در ایران منتشر شده است. موج اول این آثار قبل از انقلاب و در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ شکل گرفت، موج دوم عمدتاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گسترش یافت و موج سوم بعد از بیداری اسلامی (بهار عربی) و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در چند کشور عربی مخصوصاً در مصر و تونس مطرح شد که اقدامات گروه‌های تکفیری و ظهور القاعده و داعش و... این مباحث را تقویت کرد.

این آثار در چند سطح مطرح شده است. بخش مهمی از آن‌ها به بحث علل شکل‌گیری و یا ماهیت جنبش‌های اسلامی و گونه‌شناسی آن‌ها پرداخته‌اند که این مقالات و کتاب‌ها هر چند مورد استفاده این پژوهش بوده است، پیشینه مقدماتی برای مسئله اصلی این پژوهش محسوب می‌شوند که در منابع به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

سطح دوم آثاری است که به صورت مشخص به مسئله این پژوهش، یعنی بررسی رابطه ایران با این جنبش‌ها، پرداخته است که در این پژوهش با

جست‌وجوی کلیدواژه‌های مرتبط (جنبش‌های اسلامی، اسلام‌گرایی، نهضت اسلامی، اخوان‌المسلمین، سلفی، شیعیان و...) از بانک‌های اطلاعاتی فارسی‌زبان همچون مگ ایران، نور مگز و پرتال جامع علوم انسانی و ایران‌داک این منابع بررسی شده و حجم چشم‌گیری از آثار را می‌توان مشاهده کرد. برخی از این پژوهش‌ها رویکردی کلان و برخی رویکردی موردی به موضوع داشته‌اند. اگر جنبش‌های مهم اسلام‌گرا را در سه جریان اخوانی و سلفی و شیعی تقسیم‌بندی کنیم، در مورد روابط هر یک از این جریان‌ها با جمهوری اسلامی ایران مقالاتی نگاشته شده است. اولین بخش از این پژوهش‌ها شامل آثار مرتبط با تعامل جنبش اخوان‌المسلمین با جمهوری اسلامی ایران است که بررسی منابع مرتبط با این موضوع نشان می‌دهد که محققانی که عمدتاً از منظر نظری و فکری به موضوع پرداخته‌اند تأکید کرده‌اند که تشابه‌های فکری زیادی در اندیشه سیاسی اخوان و انقلاب اسلامی وجود دارد. اما محققان دیگری که مواضع عملی اخوان در مقابل جمهوری اسلامی را مطالعه کرده‌اند به تفاوت‌ها و اصطکاک‌های سیاسی و حتی عقیدتی این دو جریان طی چهار دهه گذشته اشاره دارند که مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از (فوزی و پایاب، ۱۳۹۰)، (یزدانی، ۱۳۹۷)، (دهقان باغی، ۱۳۹۷) (خامه‌پار، ۱۳۷۱)، (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۴)، (خسروشاهی، ۱۳۸۱)، (آل غفور، ۱۳۹۲)، (خاکی و کشاورز شکری، ۱۳۹۵)، (یزدانی، ۱۳۹۷)، (پوراحمدی میبیدی، ۱۳۹۴)، (سادات، ۱۳۹۴).

دومین بخش آثار مرتبط با تعامل جریانات سلفی با جمهوری اسلامی ایران است که بررسی منابع مرتبط با این موضوع نشان می‌دهد محققانی که به این بحث پرداخته‌اند بر اختلافات و تعارضات فکری بخش مهمی از جریان سلفی مخصوصاً شاخه سلفی تکفیری با اندیشه‌ها و مواضع فکری

جمهوری اسلامی ایران اشاره دارند و گسترش و تقویت این جریان در جهان اسلام را خطری برای انقلاب اسلامی ایران دانسته‌اند. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از (پورحسن، ۱۳۹۴)، (میراحمدی، ۱۳۹۶)، (دهشیری، ۱۳۹۶)، (قزوینی نظم‌آبادی، ۱۳۹۷)، (جمشیدی‌ها، ۱۳۹۵)، (بیگدلو، ۱۳۹۵)، (کرم‌زادی، ۱۳۹۵)، (رفیع، ۱۳۹۴)، (طالبی و ذاکریان، ۱۳۹۴)، (خالقی، ۱۳۹۶)، (زارعان، ۱۳۹۳).

و در نهایت باید به آثار مرتبط با تعامل جریان‌ات شیعی با جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. بسیاری از محققانی که به موضوع روابط جنبش‌های شیعی با انقلاب ایران پرداخته‌اند این جنبش‌ها را در اغلب موارد هم‌راستا با انقلاب ایران دانسته‌اند، هرچند شرایط محیطی هریک از این جنبش‌ها موجب شده تا بخشی از اندیشه‌های انقلاب ایران مورد توجه آن‌ها قرار گیرد. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از (محمدی و مهدوی، ۱۳۹۷)، (کوشکی، ۱۳۹۶)، (قاسمی، ۱۳۹۵)، (حیدری، ۱۳۹۴)، (سیدنژاد، ۱۳۹۴)، (قلی‌زاده، ۱۳۹۳)، (کامران و متقی، ۱۳۹۲)، (درخشه، ۱۳۹۰)، (طاهری، ۱۳۸۹)، (زیباکلام، ۱۳۸۸)، (عیوضی، ۱۳۹۵)، (کشاورز شکری، ۱۳۹۶)، (یزدانی، ۱۳۹۷)، (مجیدی، ۱۳۹۵)، (فلاح، ۱۳۹۱).

در مجموع این پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ رابطهٔ جنبش‌های اسلامی و جمهوری اسلامی بر وجود اصطکاک‌های گسترده در تعامل بین انقلاب ایران و بخش مهمی از جریان‌های اسلام‌گرای سنی تأکید دارند و جریان‌های شیعی را جریان‌های همسوبا ایران می‌دانند. اما در مورد اینکه چرا روابط ایران با این جنبش‌ها شرایط مطلوبی ندارد کمتر سخن گفته شده است که این پژوهش تلاشی برای پاسخ به سؤال و رفع این خلأ و شکاف معرفتی مبتنی بر رویکردی گفتمانی در این موضوع است.

۲.۱ چهارچوب نظری

در این پژوهش تلاش خواهیم کرد تا نوع مواجهه جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های اسلامی در قالب رویکردی گفتمانی مورد مطالعه قرار گیرد. چنان‌که ذکر شد اگر عمل سیاسی را تابعی از گفتمان سیاسی بدانیم و گفتمان سیاسی را نیز مدلول نوعی تلقی متفکران و رهبران جمهوری اسلامی از واقعیت‌های سیاسی تلقی کنیم، شناخت این گفتمان می‌تواند از یک سو تحلیل مناسبی از نوع نگاه و رویکرد جمهوری اسلامی به جنبش‌های اسلامی ارائه کند و از سوی دیگر چرایی رفتارهای مختلف جمهوری اسلامی با جنبش‌های مختلف اسلام‌گرا را تبیین کند. برای این اساس، شناخت گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته در قبال این جنبش‌ها می‌تواند به شناخت دقیق‌تری از علل فرازونشیب تعامل جمهوری اسلامی با جنبش‌های اسلام‌گرا و آینده‌پژوهی روابط ایران با این جنبش‌ها کمک کند.

اصولاً نظریه گفتمان از علوم تفسیری^۱ مانند هرمنوتیک، پدیده‌شناسی، ساختارگرایی و شالوده‌شکنی الهام می‌گیرد (Dallmayr & Mc Cathy, 1977: 132). نقطه شروع رویکردهای تحلیل گفتمان این ادعای فلسفی است که دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان است و ما با کمک زبان بازنمایی از واقعیت را خلق می‌کنیم. مبتنی بر این رویکرد برای فهم واقعیتی به نام «رفتار سیاسی جمهوری اسلامی» باید به زبان و گفتمان سیاسی حاکم بر این نظام سیاسی توجه کرد، زیرا در قالب این گفتمان سیاسی، که تجلی‌کننده نظام معنایی انقلاب اسلامی است، نوع رویکرد و راهبردها به جنبش‌های سیاسی-اجتماعی در جهان اسلام شکل گرفته و قابل تفسیر است. بر این اساس با شناخت عناصر این گفتمان می‌توان درک

1. interpretative

مناسب‌تری از لایه‌های زیرین و رفتارهای منتج از آن را در خصوص جنبش‌ها تفسیر کرد.

رویکردهای گفتمانی ابتدا در عرصه زبان‌شناسی و سپس حول تفسیر متن‌های ادبیاتی و فلسفی مطرح شد. اصطلاح تحلیل گفتمان نخستین بار در ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف، زلیک هرپس، به کار رفته است. زبان‌شناسان در بحث تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند: نخست، دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله تعریف می‌کند. دوم، دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده زبان می‌داند. دیدگاه اول را، که به شکل و صورت متن توجه می‌کند، ساختارگرا و دیدگاه دوم را، که به کارکرد متن توجه دارد، کارکردگرا می‌نامند. اولی گفتمان را واحد مشخصی از زبان می‌داند که بزرگ‌تر از جمله است و تحلیل گفتمان را تحلیل و بررسی این واحدها برمی‌شمرد. دیدگاه دوم تحلیل گفتمان را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌داند که بر روی کارکردهای واحدهای زبانی متمرکز است (بهرام‌پور، ۱۳۷۹).

اما در مدت زمان تقریباً بیست ساله، این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی به همت متفکرانی چون میشل فوکو^۱، ژاک دریدا^۲، میشل پشو^۳، لاکلاو^۴، موفه^۵، فان دایک^۶، فرکلاف^۷ وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و هم‌اکنون این روش به دلیل بین‌رشته‌ای بودن به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی^۸ استفاده می‌شود.

1. Michel Foucault

2. Jacques Derrida

3. Michel Pecheux

4. Ernesto Laclau

5. Chantal Mouffe

6. Henry van Dyke

7. Norman Fairclough

8. critical linguistics

به صورت خاص در دهه ۱۹۶۰، فوکو گفتمان را در بستر فلسفه سیاسی مطرح کرد. در این نگرش، گفتمان نه تنها بزرگ‌تراز زبان است، بلکه حوزه اجتماع را در بر می‌گیرد. مفهوم کلیدی در نظریه گفتمان فوکو حکم است که شکل زبان شناسانه ندارد و از نوع نشانه محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی کنش کلامی است که موجب تولید دانش می‌شود. فوکو گفتمان‌ها را در ارتباط با قدرت و دانش می‌سنجد و گفتمان‌های را بیانگر بخشی از ساختار قدرت در جامعه می‌داند.

در سال ۱۹۸۵، دو محقق به نام‌های ارنستو کلاو و شنتال موفه در کتاب *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی* به بسط و تکمیل نظریه گفتمان فوکو در حوزه سیاسی اقدام کردند و آن را به مثابه روش تحلیل کارآمد در مطالعات سیاسی و اجتماعی به کار گرفتند که توانایی زیادی در توصیف و تبیین و تحلیل گفتمان‌ها دارد.

بر اساس این دیدگاه، گفتمان‌ها منظومه‌های معنایی هستند که در آن نشانه‌ها، با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند، حول یک دال مرکزی هویت و معنا می‌یابند. از دیگر مؤلفه‌های این نوع تحلیل گفتمان تأکید بر لزوم شناخت دال‌های شناور در گفتمان‌ها، مفصل‌بندی آن‌ها، شناخت عناصر و وقته‌ها و غیریت‌سازی، قابلیت دسترسی و قابلیت اعتباریابی گفتمان‌هاست که بر اساس شناخت این مؤلفه‌ها می‌توان از یک سو توصیف و تحلیل مناسبی از چگونگی شکل‌گیری هر گفتمان ارائه کرد و از سوی دیگر چگونگی هژمونیک شدن گفتمان‌ها را تفسیر کرد. و حتی با استفاده از دال‌های خالی به آینده‌پژوهی اقدام کرد (Laclau & Mouffe, 1987: 98). به گفته این محققان، هر گفتمان در داخل به اجزایش معنای جدیدی می‌دهد و یا متقابلاً برای اینکه اشیا و فعالیت‌ها معنادار باشند، باید جزئی از یک گفتمان علمی باشند. این بدین معنا نیست که همه چیز گفتمانی و زبانی است، بلکه بدین معناست که اشیا برای اینکه قابل فهم باشند، باید

به عنوان جزئی از یک چهارچوب گسترده‌تر معانی وجود داشته باشند. مثلاً یک تکه سنگ را در نظر بگیرید، بسته به این زمینه خاص اجتماعی‌ای که در آن قرار گرفته، این سنگ می‌تواند به عنوان یک آجر برای ساختن خانه، یک پرتابه برای استفاده در جنگ، یک موضوع بسیار باارزش، یا یک «مشکوف» بسیار مهم از لحاظ باستان‌شناسی تصور شود. تمام معانی و هویت‌های متفاوتی که این قطعه مادی به خود گرفته به نوع خاص گفتمان و شرایطی بستگی دارد که به آن معنا یا «هستی» می‌دهد (Ibid, 122). لاکلاو و موفه برای چنین مفهوم‌سازی از گفتمان با استفاده از نظریات فردینان دو سوسور، زبان‌شناس ساختارگرای سوئیسی (Saussure, 1983: 111)، مفهوم مفصل‌بندی را به کار می‌گیرند. به گفته آن‌ها، مفهوم مفصل‌بندی^۱ به معنای هرکنشی است که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون ایجاد کند، به گونه‌ای که هویت آن‌ها بر اثر این کنش تغییر کند. این مفهوم به عمل گردآوری اجزای مختلف و ترکیب آن‌ها در یک هویت جدید اشاره دارد. در این مفصل‌بندی مفاهیم، استفاده از دال‌های شناور نقش مهمی دارد. آن‌ها تعیین‌کننده قواعد مسلطی هستند که هویت‌های گفتمان‌ها و فورم‌اسیون‌های اجتماعی را می‌سازند. این نمونه از رفتار^۲ سیاسی دو شرط دیگر را مفروض می‌پندارد: اول اینکه لازمه رفتارهای هرمنوتیک ترسیم مرزهای سیاسی است؛ به عبارت دیگر، باید کشمکش میان نیروهای مخالف و جداسازی برخی از احتمالات در تأسیس هرمنونی وجود داشته باشد. از این رو، رفتار هرمنوتیک اغلب شامل به کارگیری قدرت است، زیرا طی آن یک پروژه سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل کند. دوم اینکه لازمه رفتارهای هرمنوتیک در دسترس بودن دلالت‌کننده‌های شناوری^۳ است که از سوی گفتمان‌های موجود تثبیت نشده‌اند و آن‌ها

1. articulation

2. practice

3. floating signifiers

نقش مهمی در این پروسه دارند، زیرا به سبب در دسترس بودن این عناصر هدف رفتارهای هژمونیک مفصل بندی آن عناصر در یک پروژه سیاسی در حال توسعه و در نتیجه معنابخشیدن به آنهاست.

لاکلاو و موفه چنین استدلال می کنند که گفتمان ها از لحاظ تاریخی حدودی و مشروط^۱ است و ساختاری سیاسی دارد. آنان با تأیید اولویت رفتارهای سیاسی در تشکیل هویت ها معتقدند که گفتمان ها از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت ها میان «دوستان» و «دشمنان» تلاش می کنند تا هویت خویش را به دست آورند (Laclau & Mouffe, 1987: 122).

براین اساس، هر گفتمان با مفصل بندی جدیدی از مفاهیم و با ایجاد مرزبندی با گفتمان های رقیب خود را در شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاصی مطرح می سازد و با هژمونیک شدن یک گفتمان آن گفتمان شکل معنابخشی به مفاهیم را در عرصه اجتماعی تعیین خواهد کرد.

لاکلاو و موفه همچنین از وجود مفاهیم مشترک و دال های شناوری هر گفتمان سخن می گویند که می توان با مفصل بندی و انتظام دادن به آنها معنای جدیدی از کلیت متن را به مخاطب منتقل کرد. و معتقدند که سرشت سیال زیان اجازه تثبیت کامل را نمی دهد و، در نتیجه، امکان استیلا و تسلط دائم و کامل یک گفتمان وجود ندارد. بر اثر فرایند تعدد و تکثیر معانی معنا همواره در معرض تغییر و تحول است. هر چند رویکرد لاکلاو و موفه تأثیرگذاری زیادی در ادبیات سیاسی و اجتماعی داشته و دارای ظرفیت خوبی در توصیف و تفسیر گفتمان ها است، قدرت تبیینی لازم را برای ارتباط بین لایه های مختلف زیرین و رویین متن ندارد.

اما یکی از مطرح ترین نظریات گفتمانی در پژوهش های اجتماعی و سیاسی را می توان نظریه نورمن فرکلاف، با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی^۲،

1. contingent

2. critical discourse analysis

دانست و این رویکرد اکنون یکی از جامع‌ترین چهارچوب‌های تحلیل گفتمان انتقادی است.

وظیفه گفتمان‌شناس انتقادی این است که پرده از روی صورت ظاهر متون زبانی بردارد و آنچه را که در پشت واژه‌ها، جمله‌ها، متن زبانی، خواه متون مطبوعات و خواه متون زبانی در سایر رسانه‌ها، از نگاه مردم مخفی مانده است بر آن‌ها آشکار سازد و آنچه را که طبیعی جلوه داده شده است طبیعی‌زدایی کند و با درک حقیقت در زندگی و در رقم‌زدن سرنوشت خویش تصمیم‌گیری کند. به عقیده تحلیلگران گفتمان انتقادی، هر متن متشکل از دو لایه است: لایه زیرین و لایه زبرین و وظیفه زبان‌شناس کشف، تبیین و توجیه لایه زیرین متن است. بنابراین، تحلیل گفتمان در پی کشف این مهم است که دریابد کارکردهای اجتماعی نهفته در لایه‌های زیرین گفتمان چگونه در لایه‌های زبرین آن تصویرسازی یا بازنمایی می‌شوند. در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی بر این باور است که تحلیل دقیق متون باید به قسمت اصلی تحلیل علمی و اجتماعی کل ساختارها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی تبدیل شود. به هر حال، این نوع رویکرد به واقعیت یکی از رویکردهای پُرطرف‌دار در علوم انسانی و به‌خصوص در حوزه علوم سیاسی است و بر این اساس با استفاده از این بحث نظری در این پژوهش تلاش شده تا نوع مواجهه با جنبش‌های اسلامی در قالب رویکردی گفتمانی مورد مطالعه قرار گیرد. مبتنی بر این رویکرد نوع مواجهه تحت‌تأثیر نظام معنایی انقلاب اسلامی قرار دارد که در آن دال‌های شناور حول دال محوری مفصل‌بندی شده و در یک فضای تخصصی نوعی نظام معنایی را شکل داده‌اند که در قالب این نظام معنایی نوع رویکرد و مواضع و رویکردها به جنبش‌های سیاسی اجتماعی در جهان اسلام شکل گرفته است و با شناخت عناصر این گفتمان می‌توان درک مناسب‌تری از لایه‌های زیرین این متون تولید شده در خصوص جنبش‌ها به دست آورد.

۳.۱ روش پژوهش

تحلیل گفتمان در مطالعات سیاسی اجتماعی روش‌های مختلفی دارد که دیدگاه نورمن فرکلاف در مورد تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه روشی مطرح می‌شود که می‌توان از آن در پژوهش‌های اجتماعی و سیاسی استفاده کرد. فرکلاف رویکرد خود را مطالعه انتقادی زبان می‌نامد. این رویکرد اکنون یکی از جامع‌ترین چهارچوب‌های تحلیل گفتمان انتقادی است. الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف نشئت گرفته از رابطه و تعامل میان قدرت و زبان است. فرکلاف دو نوع قدرت و زبان را مطرح می‌کند که عبارت‌اند از قدرت در زبان و قدرت در پشت زبان. او گفتمان را شامل متن و معرفت‌های اجتماعی تولید و تفسیر متن می‌داند و بر این باور است که این معرفت‌های اجتماعی به سه سطح متفاوت سازمان اجتماعی مرتبط‌اند: سطح اول، شرایط اجتماعی یا محیط اجتماعی بلا فصل^۱ که گفتمان در آن حادث شده است؛ سطح دوم، نهاد اجتماعی که گفتمان را در گستره‌ای وسیع در برمی‌گیرد؛ سطح سوم، جامعه به منزله یک کل. فرکلاف گفتمان را در سه سطح بررسی می‌کند: اول، گفتمان به مثابه متن؛ دوم، گفتمان به مثابه اعمال گفتمانی و کنش متقابل میان تولید و تفسیر متن؛ سوم، گفتمان به مثابه زمینه متن به معنای روابط کنش‌های گفتمانی و بسترهای اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶-۱۶۸). از دید فرکلاف، ریشه تغییرات اقتصادی و اجتماعی به مقدار فراوانی در تغییرات زبان و گفتمان نهفته است. بدین معنی تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند با ارائه استدلال‌های نظری در مورد اینکه این دگرگونی‌ها چیستند، چگونه به وجود آمده‌اند و ممکن است به چه صورت درآیند و اینکه چه کسانی می‌توانند در این شرایط زندگی خود را بسازند یا بازسازی کنند ثمربخش و مفید واقع شود.

1. immediate

فرکلاف سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین را برای تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می‌کند. قبل از این و برای ورود به چنین تحلیلی، یکی از مسائل مهمی که باید به آن پرداخت نحوه نمونه‌گیری از متن است که از میان متون به صورت گزینشی مواردی برای تحلیل انتخاب می‌شود. و دانش زمینه‌ای محقق است که نمونه معرف را تعیین می‌کند. در اینجا کمیت یا فراوانی واژگان و گزاره‌های خاص مطرح نیست، بلکه کیفیت کاربرد واژگان و گزاره‌ها در بستر زمان و مکان و شرایط اجتماعی مطرح است. محقق باید تمامی متون جامعه آماری را مطالعه و بررسی کند تا بتواند نمونه معرف را به صورت هدفمند طبق فرضیه‌ها یا پرسش‌های تحقیق به دست آورد. واحد تحلیل به طور کلی باید تمامی متن منتخب باشد، ولی نه لزوماً تمامی جنبه‌ها یا واژگان و گزاره‌های آن. زیرا آنچه به تحلیل گفتمان شکل می‌بخشد کلمات و جملات محوری متن و همچنین کلمات و جملات مرتبط‌کننده معناست. از دیدگاه فرکلاف بعد از مشخص کردن نمونه‌گیری از متن، سه مرحله در روش‌شناسی تحلیل گفتمان مطرح‌اند:

۱. مرحله توصیف متن

این مرحله، که مرحله اول تحلیل گفتمان انتقادی است، با تمرکز بر واژه‌ها و وجوه دستوری و تحلیل زبان‌شناختی متن به جست‌وجوی «ارزش‌های تجربی»، «ارزش‌های رابطه‌ای» و «ارزش‌های بیانی» موجود در متن، که فرکلاف آنان را «ارزش‌صوری» متن نام گذاشت، می‌پردازد (همان، ۱۷۱). فرکلاف برای تحلیل در سطح توصیفی ده پرسش را تحت سه عنوان واژگان، دستور و ساخت‌های متنی مطرح می‌کند. در این پرسش‌ها، واژگان ارزشی و بافت درون‌زبانی مانند هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی و واژگان حاوی مفاهیم دوستانه یا خصمانه و رسمی یا محاوره‌ای مورد توجه است. همچنین به وجوه خبری، پرسشی، امری در جملات و ضمائر و انسجام گزاره‌های متن، تکرار کلمات و اصطلاحات پیوندی و... که نشانگر روابط زمانی، مکانی و منطقی گزاره‌هاست و

همچنین کلمات ربطی و ضمایر و... مورد توجه قرار می‌گیرند (همان جا). هدف این توصیف فهم شناسنامه کلام، واژگان مثبت و منفی، افراد و نهادهای مطرح شده در متن و نگرش متن به آن‌ها (ارزش بیانی)، قطب‌بندی (غیرسازی)، استناد یا ذکر شواهد، پیش فرض‌ها، دلالت‌های ضمنی متن، مفاهیم و ارزش‌های موضوع مورد تحقیق و... است.

۲. مرحله تفسیر متن

تفسیر مرحله دوم تحلیل گفتمان انتقادی است و به عنوان تکمیل‌کننده مرحله توصیف برای آشکارسازی و ابهام‌زدایی معرفی مطرح شده است. فرکلاف ویژگی‌های صوری متن را سرخ‌هایی می‌داند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر محصول دیالکتیکی این سرخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر است (همان، ۲۱۵). البته مفسر در بردارنده محقق و کنشگرانی است که با تکیه بر دانش زمینه‌ای خود متن‌ها را تفسیر و براین اساس تعاملات میان خود را تنظیم می‌کنند. به عقیده فرکلاف، تفسیر متن را عمدتاً باید با توجه به بافت بینامتنی و کشف پیش فرض‌ها انجام داد (همان، ۲۱۹، ۲۲۴). و در این مرحله، تحلیل‌گر باید بر مبنای دانش زمینه‌ای خود متن را در نسبت با ارجاعات متن و متون همراه معنا و تفسیر کند. در واقع، سطح تفسیری حاصل ترکیب خصوصیات ظاهری متن (سطح توصیفی) و دانش کلان‌تری است که متن در درون آن‌ها و در ارتباط با آن‌ها تولید شده است و بدون در نظر گرفتن آن‌ها نمی‌توان تفسیر جامع و کاملی از متن داشت. و بدون این دانش زمینه‌ای یا اطلاعات پیشین هیچ تحلیل‌گری توانایی تحلیل متن را ندارد. و هرچه منبع دانش زمینه‌ای مفسر غنی‌تر باشد، توانایی او در تفسیر متن بیشتر خواهد بود.

۳. مرحله تبیین متن

هدف از مرحله سوم یعنی تبیین بررسی گفتمان به عنوان بخشی از

فرایندی اجتماعی است. در واقع، این ساختارهای اجتماعی هستند که کنش اجتماعی از جمله گفتمان را تعیین می‌بخشند. و در این مرحله باید به این سؤالات پاسخ داد که ساختارها و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی چگونه بر گفتمان تأثیر می‌گذارند و متقابلاً چگونه رویه‌های اجتماعی را بازتولید می‌کنند، و تحلیل‌گر با تکیه بر زمینه یا بستر اجتماعی به تحلیل یک متن می‌پردازد؛ به بیان دیگر، گفتمان و تحلیل گفتمان به منزله بخشی از واقعیت متضمن درکی از آن در شرایط زمانی و مکانی خاص و بیانگر روابط قدرت و گفتمان است.

شیوه استفاده از روش تحلیل گفتمان فرکلاف در این پژوهش

مبنتی بر این روش در این پژوهش به توصیف، تفسیر و تبیین متون تولیدشده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سخنان رهبران جمهوری اسلامی می‌پردازیم. قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین سند بالادستی، که مبنای هرگونه سیاست‌گذاری و برآیند تفکرات و مواضع جریان‌های مختلف در جمهوری اسلامی است، می‌تواند رویکرد آرمانی و مطلوب به این جنبش‌ها را به‌خوبی نشان دهد و سخنان رهبران انقلاب در مقام مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در مواضع و عملکرد جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته نیز اهمیت بالایی در این پژوهش دارد. پس با محور قراردادن این سه متن براساس روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به توصیف و تفسیر و تبیین این متون خواهیم پرداخت و در توصیف از رویکرد لاکلا و موفه نیز استفاده خواهیم کرد و تلاش می‌کنیم تا با توصیف ادبی و ظاهری متون و به دنبال آن تفسیر و تحلیل بینامتنی معطوف به پیش‌فرض‌های تدوین‌کنندگان متون و در نهایت شناسایی عوامل اجتماعی و سیاسی مؤثر در شکل‌گیری این متون به تبیین آن‌ها بپردازیم و بتوانیم با فرارفتن از ظواهر متن تفسیر و تبیین جامعی از چگونگی شکل‌گیری این گفتمان و اهداف موردنظر آن ارائه کنیم.

فصل دوم

گونه‌شناسی جنبش‌های اسلامی

جنبش‌های اسلامی تشکلهای مردمی و سازمان‌یافته‌اند که خواهان تغییرات اجتماعی و سیاسی موردنظر و معطوف به هویت دینی از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و یا رادیکال در جوامع اسلامی هستند. این جنبش‌ها در جهان اسلام^(۱) ویژگی‌های متنوع و مختلفی دارند که از لحاظ شکلی و سازمانی، فکری و عقیدتی، اهداف و منافع، محیط تاریخی و جغرافیایی، عملکرد و مبارزه و دیگر موارد قابل طرح و مذاقه علمی‌اند. جریان عمومی رسانه‌ای در بسیاری از کشورها در خصوص گونه‌شناسی جریان‌های اسلام‌گرا عمدتاً به اصطلاحاتی همچون بنیادگرا،^۱ جزم‌گرا،^۲ رادیکال،^۳ معتدل،^۴ پیشرو،^۵ اشاره دارند (Jessar Auda, 2009). طبقه‌بندی‌های کلاسیک همچون طبقه‌بندی گیب،^۶ اسمیت،^۷ حورانی،^۸ بیندر،^۹ مینتجس^{۱۰} و همفری^{۱۱} برگونه‌شناسی سه‌گانه مشهور شامل سنت‌گرایی / بنیادگرایی،^{۱۲} مدرنیسم^{۱۳} و سکولاریسم^{۱۴} اشاره دارند

1. fundamentalist

2. strict

3. radical

4. moderate

5. progressive

6. H.Gibb

7. A.Smith

8. A.H. Hovarni

9. L. Binder

10. H.Mintjes

11. M. Humphry

12. traditionalism / fundamentalism

13. modernism

14. secularism

(Minties, 1980: 46-73) و (Binder, 1964: 31-40). گزارش سال ۲۰۰۴ مؤسسه «رند»^۱ نیز در خصوص اسلام‌گرایی یک گونه‌شناسی چهاروجهی از «مواضع رسمی» با عنوان «بنیادگرایی، سنت‌گرایی، مدرنیسم و سکولاریزم» ارائه کرده است (Rand Report, 2004).

اما این طبقه‌بندی‌ها انعکاس برداشت این نویسندگان از بنیادگرایی، مدرنیته و سکولاریزم و در چهارچوب نگرش‌های غرب‌بنیاد آنان است. و این محققان در طبقه‌بندی خود به جای آنکه بر نحوه نگرش این گروه‌ها به مبانی اسلامی متکی باشند تنها بر چگونگی عکس‌العمل‌ها به سیطره سیاسی غرب در جهان اسلام تکیه دارند.

با این حال، برخی طبقه‌بندی‌های متعادل‌تری نیز وجود دارند که البته آن‌ها هم کاملاً به دور از خطا نیستند. جان اسپوزیتو ترجیح می‌دهد «نحوه نگرش به مدرنیسم و نیز تحول سیاسی و اجتماعی اسلامی» را بنای بررسی قرار دهد و بر این اساس تقسیم‌بندی محافظه‌کار^۲، نوسنت‌گرا^۳، رفرمیست اسلامی^۴ و گرایش‌های سکولار^۵ را ارائه می‌کند (Esposito, 1984: 216).

ایوانه حداد نیز به گرایش‌ها یا تمایلاتی اشاره دارد که او آن‌ها را به نونه‌جارگرا^۶ و فرهنگ‌پذیر^۷ تقسیم می‌کند (Haddad, 1982: 1-14).

ویلیام شپارد ایدئولوژی‌های اسلامی را پاسخ‌هایی به تأثیرگذاری غرب و طرح‌هایی برای احیای تاریخ اسلام می‌داند؛ و هشت گونه متمایز را برپایه یک تقسیم‌بندی دوبعدی، «مطلق‌گرایی اسلام» و «مدرنیسم»، ارائه می‌کند (Shepard, 1982: 308). و جان ول شیوه‌های عملکرد^۸ در تاریخ اسلام را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و این شیوه‌ها را در سه

1. Rand

2. conservative

3. neo-traditionalist

4. Islamic reformist

5. secularist attitudes

6. normativist

7. acculturationist

8. styles of action

دسته «پذیرنده»^۱، محافظه‌کار و بنیادگرا تقسیم می‌کند (Voll, 2: 5). فضل الرحمن نو بنیادگرایی را در مقابل مدرنیسم اسلامی قرار می‌دهد که به باور او به معنی تحمیل تغییر به محتوای شریعت است (Fazlur Rahman, 1979: 311-317). او علاوه بر این رویکرد دیگری را با عنوان «بنیادگرایان پست مدرن»^۲ نیز برمی‌شمرد که بن مایه آن «ضد غربی بودن» است (Ahmad, 2004: 180).

طبقه بندی طارق رمضان از تقسیم بندی سه گانه سنتی پیروی نمی‌کند، بلکه او گرایش‌های موجود در تفکر اسلامی را بررسی می‌کند و بنابراین در مقایسه با طبقه بندی‌های سنتی با دقت بیشتری جریان‌های فکری آینده گروه‌ها و جنبش‌های گوناگون را تبیین می‌کند (Ramadan, 2004: 24). گزارش سال ۲۰۰۴ مؤسسه رند نیز در خصوص اسلام‌گرایی یک گونه‌شناسی چهاروجهی از «مواضع رسمی» با عنوان «بنیادگرایی، سنت‌گرایی، مدرنیسم و سکولاریزم» ارائه کرده است (Rand Report, 2004).

تنوع طبقه بندی‌های مذکور نشان می‌دهد که اصولاً طبقه بندی این جنبش‌ها کار مشکلی است. حتی در یک ژورنال چاپ در اسکندریه در مورد مطالعه گروه‌های اسلامی در مصر، که در ۲۰ تا ۲۶ دسامبر ۲۰۰۸ برگزار شد، اختلاف نظر زیادی بین بیست پژوهشگر گردآمده در این کارگاه تحقیقاتی / پژوهشی باعث شد که این کارگاه در طراحی نقشه / دیاگرام گروه‌های اسلامی مصر ناکام بماند.^(۳)

با توجه به مباحث مذکور برای طبقه بندی این جنبش‌ها، باید گفت اصولاً هرگونه تقسیم بندی ارتباط نزدیکی با نوع هدف و محقق از تقسیم بندی دارد. اینکه محقق به چه منظوری و با چه هدفی به طبقه بندی روی می‌آورد می‌تواند گونه‌شناسی‌های مختلفی را موجب شود. مثلاً دغدغه برخی محققان غربی درک شناخت نوع مواجهه این جنبش‌ها با

1. adaptionist

2. post-modern fundamentalist